

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (نوع مقاله: پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و هفتم، دوره جدید، سال سیزدهم
شماره اول (پیاپی ۴۹)، بهار ۱۴۰۰، صص ۶۸ - ۵۵
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۰
<http://dx.doi.org/10.22108/jhr.2021.129622.2227>

خاندان فقیه حکومت‌کننده عزفیان در سبته: فراز و فرود قدرت سیاسی و اقتدار علمی دینی

الهام امینی کاشانی*

چکیده

در طول سده‌های هفتم و هشتم قمری، عزفیان از خاندان‌های مشهور فقیه و عالم در شهر سبته بودند. آنها در مقام حکومت‌کننده، موفق شدند بیشتر به صورت نیمه‌مستقل بر این شهر و در برهه‌هایی بر چند شهر دیگر نیز حاکمیت داشته باشند. آنها به علت جایگاه علمی و مذهبی خود، در کانون توجه و احترام مردم بودند و در تاریخ اجتماعی مغرب و اندلس تأثیرگذار بودند؛ چنانکه ابوالعباس عزفی، جد بزرگ این خاندان، با تألیف کتاب مشهور *الدَّرَالْمُنْظَم فی مولد النبی المَعظَّم* در برگزاری جشن میلاد حضرت رسول اکرم (ص) در این منطقه، تأثیر بسزایی بر جای گذاشت. از این خاندان تنها پنج نفر به حکومت رسیدند و سایر اعضا در مقام عالم و شاعر، در زمانه خود مشهور شدند.

در این مقاله، نگارنده برآن است براساس پژوهش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل مطالب موجود در منابع، ضمن شناسایی اعضای این خاندان، به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چه عواملی در رسیدن این فقیهان به حکومت و نیز حذف نهایی ایشان از قدرت مؤثر بود؟ آنها از چه جایگاه علمی و اجتماعی برخوردار بودند؟ به نظر می‌رسد جایگاه علمی دینی و نفوذ عزفیان در اوضاع نابسامان سیاسی آن دوره در مغرب و اندلس، علت به حکومت رسیدن آنها شد؛ اما همین نابسامانی قدرت و نیز رقابت‌های خاندانی، آنها را از صحنه قدرت حذف کرد.

واژه‌های کلیدی: عزفیان، سبته، موحدون، بنی‌مرین، بنی‌احمر.

* استادیار گروه مطالعات غرب جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) e3m.amini@gmail.com

مقدمه

هم‌زمان با آغاز فتوحات مسلمانان در اندلس، در حدود سال ۹۱ق/۷۰۹م، شهر سبته^۱ در حاکمیت شخصی به نام ژولیان (Julian) یا همان یولیان (yulian) بود. این یولیان همان کسی است که به علت اختلافش با رودریک (Roderic)، پادشاه اسپانیا، طارق بن زیاد و سپاهیان را در ورود به اندلس و فتح این سرزمین تشویق و همراهی کرد. در دوره حکومت مسلمانان، شهر سبته شهری بزرگ و مستحکم با قصرها، ساختمان‌ها، بازار و مسجد جامع بود و به علت موقعیت جغرافیایی اش در نزدیکی به اندلس از راه دریا، معبر کشتی‌های امیران مغربی به شمار می‌آمد که از آنجا برای لشکرکشی به جنوب اندلس استفاده می‌کردند.

سبته در حدود هشت قرن در حاکمیت مسلمانان بود تا اینکه در سال ۱۱۸ق/۱۴۱۵م، پرتغالی‌ها این شهر را اشغال کردند؛ پس از گذشت بیش از یک سده، در سال ۹۸۸ق/۱۵۸۰م به طور رسمی در حاکمیت کشور اسپانیا قرار گرفت و برای همیشه از حاکمیت مسلمانان خارج شد (برای اطلاع بیشتر از شهر سبته در دوره‌های مختلف اسلامی نک: رودگر، ۱۳۹۶: ۲۲ تا ۹۶۵ تا ۹۶۸). نام امروزی سبته، سئوتا (Ceuta) است و شهری است بندری که در شمال کشور مراکش بر کرانه جنوبی تنگه جبل الطارق قرار دارد. این شهر با توجه به موقعیت جغرافیایی، بخشی از کشور اسپانیا به شمار می‌رود و کشور مراکش با وجود دعاوی بسیار، به‌ویژه پس از استقلال در سال ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م، هنوز به بازپس‌گیری این شهر موفق نشده است (The Times Comprehensive atlas of the World, 2014: 87). شکست چهارمین خلیفه موحدی، محمدناصر، در سال ۶۰۸ق/۱۲۱۱م در نبرد عقاب در برابر پادشاه قشتاله، آلفونسوی هشتم (Alfonso VIII of Castile)، از دوره‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ

مغرب و اندلس بود. پس از این شکست، موحدون دیگر قدرت پیشین خود را در مغرب و اندلس بازیافتند. علاوه بر تأثیرات منفی این شکست در روحیه مسلمانان، عوامل دیگری همچون درگیری و رقابت بر سر رسیدن به حکومت و دوری از اهداف و عقاید ابن‌تومرت (متوفی ۵۲۴ق/۱۱۲۹م)، رهبر معنوی و سیاسی موحدون که عامل اصلی شکل‌گیری حکومت آنها به شمار می‌آمد، دیگر فرصتی برای جبران این شکست به آنها نداد.

در کمتر از بیست سال پس از این رخداد، کار به جایی رسید که مأمون بن منصور موحدی (حک: ۶۲۴ تا ۶۳۰ق/۱۲۲۷ تا ۱۲۳۲م) برای رسیدن به قدرت با دشمن خود، یعنی پادشاه قشتاله، پیمان بست که در عوض بخشیدن ده دژ در منطقه وادی‌الکبیر، او را در رسیدن به حکومت یاری کند؛ همچنین او امامت و عصمت ابن‌تومرت را باطل اعلام کرد. به این ترتیب با زیر سؤال بردن اصلی‌ترین عامل اتحاد قبایل مسموده در شکل‌دادن و حفظ حکومت موحدون، چنان خدشه‌ای بر پیکر نیمه‌جان موحدان افتاد که در نهایت، به سقوط موحدون در سال ۶۶۸ق/۱۲۶۹م و سربرافراشتن سه حکومت از دل آن انجامید. سه حکومت سربرافراشته عبارت بودند از: حفصیان در آفریقه (حک: ۶۲۷ تا ۹۸۲ق/۱۲۲۹ تا ۱۵۷۴م) و عبدالوادیان و بنوزیان در مغرب اوسط (حک: ۶۳۳ تا ۹۶۲ق/۱۲۳۶ تا ۱۵۵۵م) و مرینیان در مغرب اقصی (حک: ۶۱۴ تا ۸۶۹ق/۱۲۱۷ تا ۱۴۶۵م).

در این میان برخی شهرهای مغرب، همچون سبته که به علت موقعیت سوق‌الجیشی خود همچون معبری بین مغرب و جنوب اندلس بود، در معرض حملات مسیحیان و رقابت و کشمکش بین حاکمان مغرب و اندلس قرار گرفت؛ از این رو برآن شدند برای حفظ امنیت خود، جایگزین بهتری را برجای

۲۰۱۷م/۱۳۹۶م نیز **عامر ایمان** در این زمینه پایان‌نامه‌ای با نام **آل‌العزفی حکام سبته و دورهم فی دعم‌الحرکه العمیه کار کرد و در آن بیشتر، تاریخ علمی این خاندان را بررسی کرد.**

تألیف آثاری از این دست، همگی از اهمیت و نقش خاندان عزفی در سبته نشان دارد. خاندانی که در محدود منابع تاریخی و جغرافیایی دورهٔ اسلامی از آنها نام برده شده است. تاکنون به زبان فارسی اثری جامع در این زمینه نوشته نشده است و همان گونه که ذکر شد، بیشتر آثار تألیف‌شده تنها به بخشی از تاریخ سیاسی یا علمی این خاندان توجه کرده‌اند؛ بنابراین تألیف اثری در این زمینه، با اشاره به دو جنبهٔ سیاسی و علمی خاندان عزفیان، آن هم برای پژوهشگرهای فارسی‌زبان ضروری می‌نماید. در این اثر، نویسنده برآن است با شناسایی افراد مشهور این خاندان که در منابع به آنها اشاره شده است، چگونگی شکل‌گیری و علت فروپاشی حکومت عزفیان را در سبته بررسی کند و نیز جایگاه سیاسی و علمی این خاندان را در تاریخ مغرب و اندلس و اکاوی کند.

اصل و نسب

دربارهٔ سلسله‌نسب خاندان عزفی (حک: ۶۴۷ تا ۷۲۰ق/۱۲۴۹ تا ۱۳۲۰م) اختلاف نظر وجود دارد. ابوالعباس احمد نخستین شخص از این خاندان است که در منابع، اطلاعات تاحدودی کامل دربارهٔ او وجود دارد. دربارهٔ سلسله‌نسب ابوالعباس احمد دو روایت گزارش شده است: رعیننی (متوفی: ۶۶۶ق/۱۲۶۷م)، معاصر ابوالعباس، او را احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد لخمی دانسته و ابوالعباس را ابن‌ابی‌عزقه نامیده است. او در اثر خود، یعنی **برنامج**، گواهی داده که ابوالعباس به دست‌خط خود، نامش را برای رعیننی نوشته است

موحدون بپذیرند. ابن‌خلاص بلنسی، والی سبته، در سال ۶۴۳ق/۱۲۴۵م گروهی را به رهبری پسرش برای اعلام اطاعت و فرمان‌برداری از حفصیان، نزد امیر ابی‌زکریا یحیی فرستاد؛ ولی کشتی آنها در دریا غرق شد. امیر ابی‌زکریا با شنیدن این خبر، ابن‌ابی‌خالد بلنسی و ابن‌شهید هنتانی را از طرف خود برای ولایت بر شهر سبته برگزید و این‌گونه دوره‌ای جدید برای سبته آغاز شد (ابن‌عذارى، ۱۴۰۶ق: ۳۷۸؛ برای اطلاع بیشتر از این دوره نک: ابن‌تاوایت، ۱۴۰۲: ۱۰۶ تا ۱۱۰).

از میان پژوهشگران معاصر، جان درک لاثام (John Derek Latham) از نخستین پژوهشگرهاست که دربارهٔ خاندان عزفیان به تألیف مقاله دست زده است. تألیف مقاله «بنو عزفی» (Azafi, Banu in) در ویرایش دوم *دایره‌المعارف اسلام* (Encyclopaedia of islam) کار نخست او در این باره است؛ همچنین از او دو مقالهٔ دیگر با نام‌های «ظهور عزفیان در سبته» (the rise of the Azafids of Ceuta in: *Israel oriental studies*, : Israel, 1972) و «عزفیان بعدی» (The later 'Azafids in: *Revue de l'Occident musulman et de la Mditerrane*, Mélanges Le Tourneau 1973) به چاپ رسیده است. او در هر سه مقاله با قلمی متفاوت، خاندان عزفی را معرفی کرده و چگونگی به حکومت رسیدن آنها را در سبته تا دورهٔ سقوطشان بررسی کرده است.

به‌علاوه برخی مقاله‌های دائره‌المعارفی، از جمله مدخل «العزفیون» در *معلمه‌المغرب*، دربارهٔ عزفیان چاپ شده است. دیگر پژوهشگرها، از عرب‌زبان یا فارسی‌زبان، در آثار خود ضمن بحث از تاریخ سیاسی شهر سبته یا توضیح دربارهٔ کتاب مشهور *الدُّرُ الْمُنْظَمُ فِی مَوْلِدِ النَّبِیِّ الْمُعْظَمِ*، اثر ابوالعباس عزفی، به این خاندان نیز اشاره کرده‌اند. از مهم‌ترین این آثار باید به تاریخ سبته، اثر محمدبن‌تاوایت، اشاره کرد. در سال

(رعینی، ۱۳۸۱ق: ۴۲) احمدبابا تنبکتی نیز در قرن دهم قمری همین روایت را با اندکی اختلاف، در ضبط نام ابن‌ابی‌عزفه اصل دانسته است (احمدبابا تنبکتی، ۲۰۰۰م: ۷۷).

روایت دیگر از مَقْرَی (متوفی: ۱۰۴۱ق/۶۳۱م) است. او ابوالعباس را این‌گونه معرفی کرده است: ابوالعباس احمد بن ابی‌عبدالله محمد بن حسین بن فقیه امام علی بن محمد بن سلیمان بن محمد، مشهور به ابن‌ابی‌عزفه لخمی (مقری، ۱۳۵۹ق: ۲/۲۷۵). از مقایسه روایت متفاوت رعینی و مَقْرَی چنین برمی‌آید که:

• دو راوی تنها در اسامی نسل دوم و سوم و آخر با یکدیگر تطابق دارند؛

• رعینی پنج نسل و مقری شش نسل پیش از ابوالعباس را برشمرده است؛

• رعینی در سلسله اسامی روایت خود، تنها نام احمد و محمد را تکرار کرده است؛ در حالی که مقری به جز احمد و محمد، به افرادی با اسامی حسین و علی و سلیمان اشاره کرده و از میان این سه نفر، علی را با لقب‌های فقیه و امام بسیار برجسته‌تر کرده است.

با این همه، روایت مَقْرَی کامل‌تر به نظر می‌رسد؛ اما اگر ادعای رعینی درباره دست‌خط ابوالعباس را بپذیریم، روایت او نیز درباره سلسله‌نسب عزفیان تأمل‌برانگیز است.

درباره خاستگاه این خاندان نیز چندین روایت وجود دارد. برخی به علت شهرت این خاندان به سببی که گویا برای سکونت آنها در سبته بوده است، موطن اجدادی آنها را سبته دانسته‌اند که چندان درست نیست؛ زیرا منابع در این مطلب که آنها مهاجرانی به سبته بوده‌اند، اتفاق نظر دارند (رک: بامطرف، بی‌تا: ۲/۶۷۷، ۳/۳۷، ۴/۴۴۸).

در این میان، مَقْرَی باتوجه به شهرت لخمی این

خاندان بر این عقیده است عزفیان در اصل مهاجرانی از عرب‌های جنوبی، منسوب به عزفه بطنی از قبیله لخم ازدی و از سلاله نعمان بن منذر بوده‌اند که بعدها به دلیلی که بر ما پوشیده است، به شمال آفریقا و سبته مهاجرت کرده‌اند. البته او نظر دیگری را نیز مطرح می‌کند که براساس آن عزفیان، بربر و از شاخه مَجْکَسَه، از قبایل غماره‌اند که از قیروان به سبته مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده‌اند. این نظریه بیشتر بدان علت است که یکی از اجداد عزفیان، یعنی علی بن محمد، معاصر ابن‌ابی‌زید (۳۱۰ تا ۳۸۶ق)، فقیه معروف قیروانی، بوده که در قیروان می‌زیسته است (رعینی، ۱۳۸۱ق: ۴۲، ۳۷۶؛ نهای، ۱۴۱۵ق: ۱۶۸؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۲/۳۷۴؛ نک: توفیق‌الطیبی، بی‌تا: ۶۵ و ۶۶). حتی به علت آنکه عزفیان مدتی به ترک سبته و سکونت در غرناطه مجبور شده‌اند، آنها را گاه اندلسی نیز خوانده‌اند که درست نیست (توفیق‌الطیبی، بی‌تا: ۶۵).

درباره مذهب خاندان عزفی نیز در منابع اطلاعاتی وجود ندارد؛ اما باتوجه به نفوذ و گسترش مذهب مالکی از حدود نیمه دوم قرن دوم قمری در مغرب و اندلس، این خاندان نیز باید مالکی مذهب بوده باشند؛ پس شاید منابع موجود نیز باتوجه به شایع بودن این مذهب در آن برهه زمانی، به این مطلب اشاره‌ای نکرده‌اند (درباره مذهب مالکی در اندلس رک: الهروس، *المدرسه المالکيه الاندلسيه الى نهايت القرن الثالث الحجرى نشأت الخصائص*).

جایگاه سیاسی عزفیان

شکل‌گیری حکومت عزفیان در سبته

پس از اعلام بیعت اهالی سبته با حفصیان، امیر ابوزکریان ابن‌ابی‌خالد بلنسی پسر عموی خود، یعنی ابن‌شهید هتانی را برای ولایت بر شهر سبته برگزید

(ابن عذاری، ۱۴۰۶ق: ۳۷۸)؛ اما اندکی نگذشته بود که حاکمیت ظالمانه ابن‌ابی‌خالد و بی‌اعتنایی ابن‌شهید به رفتارهای توأم با ظلم و ستم او، خشم اهالی سبته را برانگیخت. با مرگ ابوزکریا در سال ۶۴۷ق/۱۲۴۹م، سبتیان از فرصت استفاده کردند و برای رهایی از ابن‌ابی‌خالد، دوباره خواستار روی کار آمدن موحدون شدند. آنها به رهبری ابوالقاسم محمد عزفی، از فقهیان مشهور شهر و از اعضای شورای سبته، و داماد او، ابوالعباس حجبون رنداحی که فرمانده ناوگان دریایی سبته بود، در شب ۲۷ رمضان به نام المرتضی، خلیفهٔ موحدی، شورش کردند و ابن‌ابی‌خالد را کشتند.

باید توجه کرد شورش به نام خلیفهٔ موحدی تنها بهانه‌ای برای به دست گرفتن قدرت بود؛ چون پس از پیروزی در شورش، ابوالقاسم محمد ابتدا از خلیفهٔ موحدون، المرتضی، درخواست کرد برای سبته والی بفرستد و او نیز ابن‌اشرقی را به مقام والی سبته برگزید؛ اما پس از یک‌ماه، ابوالقاسم محمد به علت‌هایی که مشخص نیست، از او نزد خلیفه شکایت برد و خود والی سبته شد و با اعلام استقلال، به کمک رنداحی، امور را به دست گرفت. موحدون نیز چون از مقابله با آنها ناتوان بودند، به حاکمیت ابوالقاسم محمد بر سبته تن دادند و این‌گونه حکومت عزفیان شکل گرفت (ابن‌عذاری، ۱۴۰۶ق: ۴۰۹؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۴۸/۶، ۳۹۵، ۴۰۱ و ۲۴۶/۷؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۴/۲؛ برای اطلاع بیشتر از این شورش نک: ابن‌تاوایت، ۱۴۰۲ق: ۱۱۰ و ۱۱۱).

ابوعبدالله بن‌احمر، امیر غرناطه، با شنیدن خبر به قدرت رسیدن عزفیان در سبته بسیار نگران شد؛ چون سبته در منطقه موقعیت استراتژیکی داشت و استقلال عزفیان و احتمال هم‌پیمانی آنها با یکی از رقیبان خود را منافی قدرتش می‌دید؛ از این رو در سال ۶۵۹ق/۱۲۶۰م، کشتی‌های جنگی خود را به قصد

تصرف سبته اعزام کرد؛ اما آنها در برابر نیروهای رنداحی شکست خوردند و بازگشتند (توفیق‌الطیبی، بی‌تا: ۴۲۵). با پیروزی بر بنی‌احمر، ابوالقاسم محمد دیگر خود را بی‌رقیب می‌دانست؛ بنابراین با هدف گسترش حاکمیت خود بر منطقه، در سال ۶۶۳ق/۱۲۶۴م به شهر اصیلا، در نزدیکی طنجه، حمله کرد و علاوه بر تصرف اصیلا، باروی شهر را ویران کرد تا برای دشمنان این امکان فراهم نباشد که با تصرف اصیلا، شهر سبته را تهدید کنند (ابن‌ابی‌زرع، ۱۴۲۰ق: ۵۳۲؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۴/۲).

در همین زمان، ابوالعباس محمد از کشته‌شدن ابن‌امیر، والی طنجه، و روی کار آمدن فرزند او استفاده کرد و پیش از آنکه جانشین ابن‌امیر قدرت را به دست گیرد، در سال ۶۶۵ق/۱۲۵۷م به طنجه لشکر کشید. پسر ابن‌امیر که تاب مقابله نداشت، به تونس گریخت. به این ترتیب، ابوالقاسم عزفی بر طنجه نیز حاکمیت یافت و از سوی خود، عاملی برای این شهر فرستاد (ابن‌ابی‌زرع، ۱۴۲۰ق: ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۵۳۴؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۴۶/۷ و ۲۴۷)؛ اما حاکمیت بر طنجه پایدار نماند و در سال ۶۷۲ق/۱۲۷۳م، ابویوسف یعقوب مرینی پس از چند روز محاصره، طنجه را از عزفیان باز پس گرفت (ابن‌ابی‌زرع، ۱۴۲۰ق: ۵۳۴).

پس از آن فرزند خود، یعنی ابویعقوب یوسف را به سبته فرستاد و آنها شهر را محاصره کردند. در نهایت، کار به صلح انجامید؛ با این شرط که حکومت عزفیان در سبته حفظ شود و آنها به مرینیان مالیات پردازند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۴۷/۷). تابعیت از مرینیان باعث شد در سال ۶۷۳ق/۱۲۷۴م، ابویوسف یعقوب مرینی در پاسخ به درخواست کمک امیر غرناطه در برابر حملات مسیحیان، ابوالعباس محمد را با بیست کشتی برای کمک به بنی‌احمر به اندلس بفرستد (ابن‌تاوایت، ۱۴۰۲ق: ۱۲۰ و ۱۲۱). ابو

القاسم محمد نیز چهار سال پس از این واقعه، یعنی در سال ۶۷۷ق/۱۲۷۸م و در هفتادسالگی، در سبته درگذشت (مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۴/۲ و ۳۷۷).

پس از ابوالقاسم، پسرش فقیه ابوحاتم احمد به حکومت رسید. دوره یک‌ساله حکومت او بیشتر به کمک و همیاری با ابویوسف یعقوب مرینی برای جهاد با مسیحیان گذشت (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۶۷/۷). در طول این یک سال، برادر کوچکترش، یعنی ابوطالب عبدالله، همواره او را در حکومت یاری می‌کرد و کار به جایی رسید که ابوطالب برادرش ابوحاتم را زیر فرمان خود درآورد و به حکومت رسید (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۰۲/۷؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۷/۲؛ ابن قاضی، ۱۹۷۴م: ۴۳۲/۲).

گزارشی از حمایت آشکار مرینیان در به حکومت رسیدن ابوطالب عبدالله در دست نیست؛ اما باتوجه به اینکه ابوطالب عبدالله بیش از برادرش در اطاعت مرینیان بود، این امر بعید به نظر نمی‌رسد. ابوطالب در دوره حکومت خود همچنان دوستدار مرینیان باقی ماند و به نام ایشان خطبه خواند. فرمان‌برداری او چنان بود که از سکونت در امارت سبته سرباز زد و عبدالله بن مخلص، رئیس بیوتات^۲ را که مرینیان تعیین کرده بودند، در کاخ امارت اسکان داد و اداره امور شهر و ضبط و فرماندهی پادگان شهر را به او سپرد و خود در عمل، نقش مهمی در اداره سبته نداشت. تنها یک‌بار یحیی، پسر ابوطالب، پدر را واداشت تا از عبدالله بن مخلص حساب خراج را مطالبه کند تا مواجب سپاهیان را بپردازد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۰۲/۷).

امیران بنی‌احمر (حک: ۶۲۹ تا ۸۹۷ق/ ۱۲۳۲ تا ۱۴۹۲م) که از حاکمیت مرینیان بر سبته ناخشنود بودند، همواره می‌کوشیدند این وضع را به نفع خود تغییر دهند؛ اما این امر تا حدود بیست و پنج

سال میسر نشد. شاید قدرت دو سلطان مرینی، یعنی ابویوسف یعقوب (حک: ۶۵۶ تا ۶۸۵ق/ ۱۲۵۸ تا ۱۲۸۶م) و پسرش ابویعقوب یوسف (۶۸۵ تا ۷۰۶ق/ ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۷م)، در مغرب و نفوذشان در اندلس از علت‌های این امر بوده است که بنی‌احمر را از درگیری مستقیم با آنها باز می‌داشت؛ اما زمانی که محمدالمخلوع (حک: ۷۰۱ تا ۷۰۸ق/ ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۹م)، از امرای بنی‌احمر، روی کار آمد اوضاع مغرب آشفته بود و ابویعقوب یوسف به علت درگیری با وطاسیان، به امور خارج از مغرب چندان توجهی نمی‌کرد. از طرفی دیگر، به علت پیمان موقت بین امیر غرناطه با پادشاه قشتاله، اوضاع اندلس اندکی آرام بود؛ پس محمدالمخلوع فرصت را برای تصرف سبته غنیمت شمرد. او به فرمانروای مالقه،^۳ رئیس^۴ ابوسعید فرج بن اسماعیل بن محمد بن نصر، پیام داد مردم سبته را تحریک کند که از فرمان سلطان ابویعقوب سرپیچی کنند.

رئیس ابوسعید برای انجام این مأموریت، هیچ‌کس را از عبدالله بن مخلص بهتر نیافت؛ پس مخفیانه به او نامه‌ای نوشت و او را با خود همراه کرد. براساس نقشه‌ای که از پیش با عبدالله بن مخلص ریخته بودند، رئیس ابوسعید در ۲۷ شوال ۷۰۵ق/ ۱۳۰۵م با بیست و پنج کشتی جنگی از مالقه به سبته لشکر کشید و پس از رسیدن به سبته، با هماهنگی عبدالله بن مخلص، بدون هیچ جنگ و خونریزی قلعه شهر را گرفت و پرچم‌های بنی‌احمر را بر فراز شهر افراشت. این‌گونه سبته در حاکمیت بنی‌احمر قرار گرفت. پس از آن رئیس ابوسعید و یارانش براساس برنامه از پیش تعیین شده، به سراهای عزفیان رفتند و آنها و خانواده‌ها و فرزندان‌شان را دستگیر کردند و به غرناطه^۵ نزد ابن‌احمر بردند. به محض ورود عزفیان و به علت جایگاه دینی و علمی این خاندان، ابن‌احمر و مردم غرناطه به استقبال ایشان رفتند و برای آنها

داخلی بنی‌احمر استفاده کردند و با اعلام نارضایتی اهالی سبته از حاکمیت بنی‌احمر، در سال ۷۰۹ یا ۷۱۰ ق/۱۳۰۹ یا ۱۳۱۰ م با لشکرکشی به سبته، دوباره آن را پس گرفتند (ابن خطیب، ۱۴۰۰ ق: ۷۲).

براساس گزارش ابن‌خلدون، سلطان ابوسعید به میل خود عزفیان را به سبته بازگرداند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۳۲۶/۷)؛ اما در اصل، به درستی دانسته نیست این درخواست ابوعمرو یحیی از دوست سلطان‌ش بوده یا اینکه او به میل خود آنها را بازگردانیده است (Latham, 1973: 117). به هر روی، ابوعمرو یحیی در سال ۷۱۰ ق/۱۳۱۰ م همراه سایر عزفیان به سبته بازگشت و مرینان او را به حکومت سبته برگزیدند (مقری، ۱۳۵۹ ق: ۳۷۷/۲).

از بین عزفیان، ابوعمرو یحیی بیش از همه به امور نظامی علاقه‌مند بود و همیشه نیزه و شمشیر همراه داشت و تلاش می‌کرد برای حفظ قدرت خود در سبته سپاهی تشکیل دهد. او برای این کار از دو برادرش کمک گرفت. ابازید عبدالرحمن را به فرماندهی ناوگان دریایی برگزید و برادر دیگرش ابوالحسن را نیز به ریاست دارالصناعه منصوب کرد (ابن‌مرزوق، ۱۴۰۱ ق: ۱۱۹؛ مقری، ۱۳۵۹ ق: ۳۷۷/۲ و ۳۷۸).

فرجام حکومت عزفیان

دوره نخست امارت یحیی بر سبته تنها یک سال و شش ماه به طول انجامید؛ چون ابوعلی عمر، فرزند سلطان ابوسعید مرینی، بر پدر شورش کرد و مدتی حکومت را از او گرفت. در این مدت، یحیی را که به علت دوستی با پدر در زمره یاران او می‌دید و از نافرمانی احتمالی او می‌ترسید، از امارت سبته عزل کرد و به فاس فراخواند. یحیی همراه پدر خود ابوطالب و عموی خود ابوحاتم به فاس آمد و در همین دوره، ابوطالب در فاس درگذشت. یحیی با وجود حضور

مجلسی بزرگ تشکیل دادند. عزفیان که در آن مجلس چاره‌ای جز بیعت و هم‌پیمانی با ابن‌احمر نداشتند، تسلیم شدند و بیعت کردند؛ پس این‌گونه خاندان عزفی در غرناطه سکونت داده شدند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۳۰۲/۷ و ۳۰۳؛ ابن‌خطیب، ۱۴۰۰ ق: ۶۶؛ مقری، ۱۳۵۹ ق: ۳۷۷/۲؛ ابن‌قاضی، ۱۹۷۴ م: ۴۳۳/۲).

از برکناری تا بازگشت دوباره به قدرت

ابوطالب عبدالله و سایر عزفیان به مدت چهار سال در غرناطه بودند؛ تا اینکه در سال ۷۰۹ ق/۱۳۰۹ م، در پی شورش که در غرناطه رخ داد و محمدالمخلوع عزل شد، به ابوطالب عبدالله و دیگر عزفیان اجازه دادند اندلس را ترک کنند. عزفیان نیز مغرب را انتخاب کردند و در سایه حمایت هم‌پیمان‌های قدیمی خود، یعنی مرینان، به مدت یک‌سال در فاس^۶ ساکن شدند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۳۲۶/۷؛ ابن‌خطیب، ۱۳۹۵ ق: ۳۸۵/۳؛ برای اطلاع بیشتر از این دوره نک: ایمان، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ م: ۱۶ و ۱۷).

در طول مدتی که عزفیان در فاس بودند، ابوعمرو یحیی از پسران ابوطالب عبدالله که او را فقیهی فاضل و عالم به علم اصول، منطق، ادبیات عرب و حدیث دانسته‌اند، از فرصت شرکت در مجالس فقیه بزرگ جامع قیروان، شیخ ابوالحسن الصغیر (زنده در اوایل قرن هشتم قمری)، استفاده کرد. او ضمن نزدیک شدن به شیخ و قرارگرفتن در زمره ملازمان او، با سلطان ابوسعید عثمان، برادر سلطان مرینی که او نیز به جامع قیروان رفت و آمد می‌کرد و در مجالس شیخ ابوالحسن الصغیر حاضر می‌شد، طرح دوستی ریخت. این دوستی زمینه‌ای شد تا به محض اینکه ابوسعید به حکومت نشست، عزفیان را به امارت سبته بازگرداند (مقری، ۱۳۵۹ ق: ۳۷۸/۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۳۲۶/۷)؛ چون مرینان در همین زمان از درگیری

اجباری در فاس، به اطاعت از ابوعلی عمر حاضر نشد و دیری نپایید که در نهایت، در کشاکش قدرت بین سلطان ابوسعید و پسرش ابوعلی عمر، سلطان ابوسعید حکومت را از پسرش باز پس گرفت. ابوسعید نیز به پاس وفاداری ابوعمرویحیی، در سال ۷۱۴ق/۱۳۱۴م امارت سبته را به او بازگرداند.

نکته درخور تأمل در این امارت دوباره این است که سلطان ابوسعید پسر ابوعمرویحیی، یعنی محمد را در حکم گروگان در فاس نگه داشت. شاید این تصمیم بدان علت بود که اوضاع داخلی دربار مرینیان و مدعیان قدرت، از جمله فرزند خود سلطان، این نگرانی را ایجاد می‌کرد که عزیان از این فرصت که از نزدیک شاهدش بودند، برای اعلام استقلال بهره ببرند. به هر حال، ابوعمرویحیی همراه عموی خود ابوحاتم و دیگر عزیان به سبته بازگشت و ابوحاتم، عموی او، اندکی پس از بازگشت در سبته درگذشت (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۲۶/۷؛ ابن ابی زرع، ۱۴۲۰ق: ۵۲۸؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۷/۲).

نگرانی سلطان ابوسعید پس از دو سال به واقعیت پیوست و ابوعمرویحیی با وجود گروگان بودن پسرش، در سال ۷۱۶ق/۱۳۱۶م سر از اطاعت سلطان ابوسعید بیرون آورد. او اعلام کرد می‌خواهد سبته را بدون دخالت و حمایت مرینیان، همچون گذشتگان به روش شورایی اداره کند. سلطان ابوسعید با شنیدن این خبر خشمگین شد و وزیر خود، ابراهیم بن عیسی را با لشکری به سبته فرستاد و آنها شهر را محاصره کردند. ابوعمرویحیی نیز برآن شد برای مقابله با او حامی قدرتمندی پیدا کند؛ از همین رو، به ابوسعید عبدالحق بن عثمان که از خاندان مرینی و از مخالفان ابوسعید و ساکن در اندلس بود، نامه‌ای نوشت و او را برای کمک در جنگ با سلطان ابوسعید با خود همراه کرد.

ابوسعید عبدالحق بن عثمان در نتیجه این جنگ نقش مهمی داشت؛ چون جاسوسان او خبر آوردند ابراهیم بن عیسی وزیر، محمد بن یحیی را با خود به میدان جنگ آورده است و اینک او در خیمه وزیر زندانی است. عبدالحق بن عثمان با اطمینان از درستی این خبر، با سپاهیان خود به خیمه وزیر حمله کرد و محمد بن یحیی را ربود و نزد پدر آورد. با گریختن محمد بن یحیی، بزرگان بنی مرین ابراهیم بن عیسی وزیر را مقصر دانستند و او را به خیانت به سلطان ابوسعید متهم کردند. همین اختلاف و درگیری باعث شد مرینیان از جنگ دست بکشند و بازگردند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۲۶/۷ و ۳۲۷، ۴۸۹؛ ابن ابی زرع، ۱۴۲۰ق: ۵۲۹).

پس از رهایی محمد، اندکی نگذشت که در پی حملات مسیحیان و نیز کشمکش با بنی‌احمر، ابوعمرویحیی قدرت خود را در منطقه در خطر دید و دوباره دست دوستی سوی سلطان ابوسعید دراز کرد تا این‌گونه پشتیبانی قدرتمند در منطقه داشته باشد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۲۷/۷؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۷/۲).

سلطان ابوسعید نیز با توجه به موقعیت استراتژیک سبته، برای داشتن پایگاهی نظامی و سیاسی و با هدف لشکرکشی به اندلس و تسلط بر آن منطقه، از در آشتی برآمد. او برای اطمینان از همراهی ابوعمرویحیی، در سال ۷۱۹ق/۱۳۱۹م به طنجه رفت و با او دیدار کرد. ابوعمرویحیی نیز با سلطان ابوسعید پیمان بست که از اطاعت او برتابد و علاوه بر باج و خراج سالیانه، هر سال هدیه‌ای گران‌بها برای او بفرستد؛ اما اجل مهلت نداد و ابوعمرویحیی با گذشت چندماه، در سال ۷۲۰ق/۱۳۲۰م در ۴۷ سالگی در سبته درگذشت (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۲۷/۷؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۷/۲).

با مرگ ابوعمرویحیی، ابوالقاسم محمد، پسر او، با نظارت پسر عموی خود، محمد بن علی بن ابی‌القاسم که

فرمانده ناوگان سبته بود، در سال ۷۲۰ق/۱۳۲۰م زمام امور را به دست گرفت؛ اما شش ماه نگذشت که به علت ضعف حاکمیتی عزفیان، بین بزرگان سبته بر سر حکومت اختلاف و آشوب رخ داد و سلطان ابوسعید (حک: ۷۱۰ تا ۷۳۱ق/۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰م) نیز از فرصت استفاده کرد و به سبته لشکر کشید. کار به جنگ نکشید؛ چون در خود شهر آشوب و شورش برپا شده بود و بزرگان سبته به دو دسته موافقان و مخالفان عزفیان تقسیم شده بودند. از آنجا که شمار طرفداران عزفیان در برابر مخالفان بسیار کمتر بود، پیروزی با مخالفان بود و آنها در حرکتی هماهنگ، بر ابوالقاسم محمد شورش کردند و او و دیگر عزفیان را دستگیر کردند و به سلطان ابوسعید تسلیم کردند؛ این‌گونه حاکمیت عزفیان برای همیشه به پایان رسید (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۲۷/۷؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۷/۲).

در منابع، درباره علت اختلاف و آشوب در سبته اطلاعی داده نشده است؛ اما به نظر می‌رسد علت این اختلاف برخی درگیری‌ها و رقابت‌ها بین خانندان‌های بزرگ سبته همچون خانندان شریف‌حسینی، معروف به صقلیون، با عزفیان بوده باشد. خانندان صقلیون را از نسل جعفر بن محمد الصادق یا علی بن موسی‌الکاظم دانسته‌اند که از صقلیه اخراج شدند و در مغرب و سپس سبته مستقر شدند. آنها به علت انتساب به خانندان پیامبر (ص) در سبته ارجمند شدند و حتی با عزفیان پیوند زناشویی بستند (نک: ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۵۴۸/۷).

با گذشت زمان، این خانندان در بین مردم از چنان شهرت و نفوذی برخوردار شدند که عزفیان قدرت خود را در خطر دیدند و ابوعمر ویحیی آنها را به جزیره الخضر تبعید کرد. براساس روایت‌های موجود، در مسیر، آنها اسیر کشتی‌های مسیحیان شدند؛ ولی سلطان ابوسعید به علت رعایت سیادتشان، فدیة داد و از اسارت آزادشان کرد و این

خانندان دوباره به سبته بازگشتند. شاید ابوعمر ویحیی تنها به علت دستور ابوسعید سلطان به پذیرش این امر مجبور شده باشد. با توجه به کینه‌ای که از عزفیان در دل داشتند، بازگشت آنها آغاز اختلاف و دشمنی با عزفیان شد؛ اما تا زمانی که ابوعمر ویحیی روی کار بود، کاری از پیش نبردند؛ ولی با روی کار آمدن محمد، آنها فرصت را غنیمت شمردند و بزرگان شهر را برای برکناری خانندان عزفیان با خود همراه کردند و شاید در این راه، حمایت سلطان ابوسعید را نیز داشته‌اند؛ چنانکه پس از عزفیان یکی از همین خانندان، یعنی ابوالعباس احمد، به ریاست شورای سبته برگزیده شد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۵۴۸/۷ و ۵۴۹؛ نیز نک: مقری، ۱۳۸۸ق: ۴۶۹/۵؛ نیز قس: ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: همانجا که صقلیون را حسنی دانسته است که چندان درست به نظر نمی‌رسد).

جایگاه علمی دینی عزفیان

خانندان عزفی پیش از رسیدن به قدرت، از بزرگان و افراد برجسته جامعه خود بودند؛ چون به گفته مقری، از بین اجداد ابوالعباس احمد، علی بن محمد که از او با نام فقیه و امام یاد کرده‌اند، فقهی برجسته و معاصر ابن ابی‌زید، از فقیهان برجسته مالکی و از مدرسان جامع قیروان، بوده است. ابوعبدالله محمد، پدر ابوالعباس احمد، نیز در سبته قاضی و فقیه و محدث برجسته‌ای بود. ابوالعباس احمد نیز در حدود سال ۵۵۷ق/۱۱۶۱م در سبته به دنیا آمد و در ۷۶سالگی، در ۷رمضان ۶۳۳ق/۱۲۳۵م، در سبته درگذشت. او در جوانی، همچون پدر، فقیه و محدثی بزرگ شد و بخشی از عمرش را به تدریس در جامع شهر سبته گذراند (رعینی، ۱۳۸۱ق: ۴۲ تا ۴۶؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۵/۲؛ احمدبابا تنبکتی، ۲۰۰۰م: ۷۷ و ۷۸).

تنها اثر باقی مانده از ابوالعباس احمد که باید آن را

۶۶۶ تا ۶۶۵ ق/ ۱۲۴۸ تا ۱۲۶۶ م)، هدیه کرد (ابوالعباس احمد، ۵ و ۶؛ ابن‌عذاری، ۱۴۰۶ ق: ۳۹۸؛ مقری، ۱۳۵۹ ق: ۲/۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۹؛ برای اطلاع بیشتر: شریف، ۲۰۰۶ م: ۱۹۰ تا ۱۹۳).

نخستین جشن میلاد رسول اکرم در سال در ۶۶۵ ق/ ۱۲۵۷ م در سبته برگزار شد. در طول روز میلاد نبی اکرم، مردم به جشن و سرور مشغول بودند. طعام‌های مختلف می‌خورند و به فقرا انفاق می‌کردند و از هر کوی و برزن صدای صلوات بر نبی و مدح ایشان و قرآن شنیده می‌شد (ابن‌عذاری، ۱۴۰۶ ق: ۳۹۸)؛ اما به طور کلی در ترویج سنت برگزاری باشکوه جشن میلاد پیامبر اسلام در مغرب و اندلس پادشاهان مرینی نقش به‌سزایی داشتند چنانکه به‌گفته مقری، ابوعنان (حک: ۷۴۹ تا ۷۵۹ ق/ ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۸ م)، سلطان بزرگ مرینی، در دوره خود در فاس، میلاد پیامبر اکرم را باشکوه و جلال برگزار می‌کرد و این سنتی بود که شیخ ابوالعباس عزفی آن را مرسوم کرده بود (مقری، ۱۳۵۹ ق: ۱/۳۹)؛ برای اطلاع بیشتر از چگونگی برگزاری این جشن نک: ایمان، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ م: ۳۴ تا ۳۹).

ابوطالب‌عبدالله، فرزند ابوالقاسم محمد را نیز شخصی سیاست‌مدار، دیندار، محدث، قاری قرآن و عالم به علم تاریخ وصف کرده‌اند (ابن‌قاضی، ۱۹۷۴ م: ۲/۴۳۳). به جز یحیی که در عرصه سیاست وارد شد و خود فقیه قابل بود، فرزندان دیگر ابوطالب‌عبدالله همچون عبدالرحمن، ملقب به ابوالقاسم (متوفی در فاس: ۷۱۷ ق)، و احمد، ملقب به ابی‌العباس (متوفی در غرناطه: ۷۰۸ ق)، از فقها و محدثان و شاعران زمان خود بوده‌اند. عبدالرحمن در دوره حضور عزفی‌ان در غرناطه، به درخواست و در سایه حمایت وزیر دولت بنی‌احمر، یعنی ابوعبدالله بن حکیم، اثری با نام *الاشاده*

مهم‌ترین اثرش نیز خواند، *الدُّرُ الْمُنْتَظَمُ فِی مَوْلِدِ النَّبِيِّ الْمَعْظَمِ* است. این کتاب که نسخه خطی آن در چندین کتابخانه، از جمله کتابخانه اسکوریال (Escorial) اسپانیا موجود است، با هدف ترغیب مسلمانان اندلس به برگزاری جشن میلاد پیامبر اسلام محمد مصطفی^(ص) نوشته شده است؛ چون در دوره او، اندلس آمیخته‌ای از مذاهب مختلف همچون اسلام و مسیحیت و یهودیت و قومیت‌های گوناگون همچون ایرانی، بربر، اسپانیایی و عرب بود. هرکدام از این اقوام نیز بر آن بودند آداب و رسوم خود را اجرا کنند؛ برای مثال جشن‌های ایرانیان همچون نوروز و مهرگان و برخی جشن‌های مسیحیان همچون جشن میلاد حضرت مسیح برگزار می‌شد و سایر اهالی اندلس نیز با آنها در این شادمانی شرکت می‌کردند (برای نمونه نک: مقری، ۱۳۸۸: ۱۲/۵ و ۷۰؛ شفا، ۱۳۸۴: ۶۵۱ تا ۶۶۳).

با این روند، در ظاهر به تدریج جشن‌های غیرمذهبی بیش از جشن‌های مذهبی مسلمانان رونق گرفت و همین امر باعث نگرانی برخی علمای دین، از جمله ابوالعباس احمد عزفی، شد. او که با برگزاری این جشن‌ها به شدت مخالف بود، *الدُّرُ الْمُنْتَظَمُ فِی مَوْلِدِ النَّبِيِّ الْمَعْظَمِ* را تألیف کرد و در آن تأکید کرد برگزاری جشن‌های مذهبی، به‌ویژه برگزاری جشن میلاد رسول اکرم، بسیار اهمیت دارد و مسلمانان باید با این کار مقام و منزلت پیامبر خود را ارج نهند؛ چون بسیار جای تأسف داشت که اطلاع مسلمانان از زمان میلاد رسول اکرم و برگزاری جشن برای این مناسبت، از زمان میلاد حضرت مسیح بسیار کمتر باشد.

مرگ ابوالعباس احمد اجازه تکمیل این اثر را نداد. پس از او پسرش، ابوالقاسم محمد که فقیه، نحوی، محدث، عارف و شاعر برجسته‌ای بود، این کتاب را تکمیل کرد و به خلیفه موحدی، المرتضی (حک:

بذکر المشتهرین من المتأخرین بالافاده/ بالاجاده نوشت و به او تقدیم کرد (مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۵۶/۲). این کتاب امروزه در دست نیست؛ اما همان طور که از نام کتاب برمی‌آید، به احتمال اثری در معرفی بزرگان و علما بوده است.

از میان مورخان سده‌های بعد، مقری که گویا به این کتاب دسترسی داشته، در آثار خود، از جمله در کتاب *ازهارالریاض*، بارها بدان ارجاع داده است (مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۵۶/۲ و ۳۵۷ و ۳۵۹ و ۳۷۸؛ ابن قاضی، ۱۹۷۴م: ۳۹۷/۲ و ۳۹۸). احمد نیز از شعرای بزرگ عصر خود بود. جالب آنکه بیشتر بیت‌هایی که در منابع از او برجای مانده است، در مدح وزیر دولت بنی‌احمر، یعنی ابو عبدالله بن حکیم، است (ابن قاضی، ۱۹۷۴م: ۳۹۸/۲ تا ۴۰۱؛ ابن خطیب، ۱۴۰ق: ۶۵ و ۶۶؛ مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۵/۲).

خاندان عزفیان حتی پس از شکست در عرصه سیاسی، همچنان تا سال‌ها در مقام فقیه و ادیب و عالم، شهرت خود را حفظ کردند؛ چنانکه ابوالقاسم محمد پس از عزل به فاس رفت و تا هنگام مرگ در سال ۷۶۸ق/ ۱۳۸۴م، در حکم کاتب دربار مرینیان به خدمت گرفته شد. او فقیهی شاعر بود و اشعاری طنزآمیز با مایه‌هایی از نقد می‌سرود (مقری، ۱۳۵۹ق: ۳۷۸/۲). پسر ابوالقاسم محمد، یعنی ابایحیی محمد، نیز همچون پدرش در ادبیات و شعر دستی داشت. از او در حکم یکی از شعرای مشهور در دوره ابوفارس مرینی (حک: ۷۶۸ تا ۷۷۴ق/ ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۲م) یاد شده است. اثری از او در دست نیست و تنها شماری از ابیاتش در مدح ابوفارس مرینی، در پیروزی او بر ابوحموموسی دوم (حک: ۷۶۰ تا ۷۹۱ق/ ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۹م) از بنی‌الواد و فتح تلمسان باقی‌مانده است (ابن قاضی، ۱۹۷۴م: ۳۰۶/۲ تا ۳۰۸).

همچنین از میان عزفیان باید از علی بن حمزه بن

محمد بن ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین عزفی و پسرش یاد کرد. به گزارش ابن خلدون، ابوالقاسم عزفی برادری داشت با نام ابراهیم که مرد فاسقی بود و گویا قتلی در سبته انجام داد و برادرش قسم یاد کرد او را قصاص کند؛ اما ابراهیم از سبته گریخت و به مشرق رفت و دیگر تا زمان علی بن حمزه در قرن ششم قمری، از او و فرزندانش در منابع اطلاعی یافت نمی‌شود. این علی در ایام حکومت سلطان ابوزکریایحیی سوم حفصی (حک: ۶۸۴ تا ۶۹۴ق/ ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۵م) می‌زیست.

او را که طیبی بسیار حاذق بود، الحکیم می‌خواندند. او با معالجه سلطان ابوزکریا، در شمار خواص سلطان قرار گرفت و به چنان مقامی رسید که کسی همتای او نبود. پسرش نیز در قصر سلطان به دنیا آمد و او را ابن‌الحکیم می‌خواندند. ابن‌الحکیم نیز همچون پدر، صاحب اعتبار شد و در همان اوان جوانی از خواص عبدالرحمن یعقوب بن عمر، از حاجبان^۷ مهم حفصیان، به شمار می‌آمد. او در دوره سلطان ابویحیی (حک: ۷۱۱ تا ۷۱۷ق/ ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷م) نعمت و نفوذ فراوانی داشت و علاوه بر امور دیوانی، در امور نظامی و لشکرکشی‌ها نیز شرکت می‌کرد. در واقع، ابن‌الحکیم را باید صاحب شمشیر و قلم دانست (ابن خلدون، ۱۴۰ق: ۵۰۱/۶ و ۵۰۲).

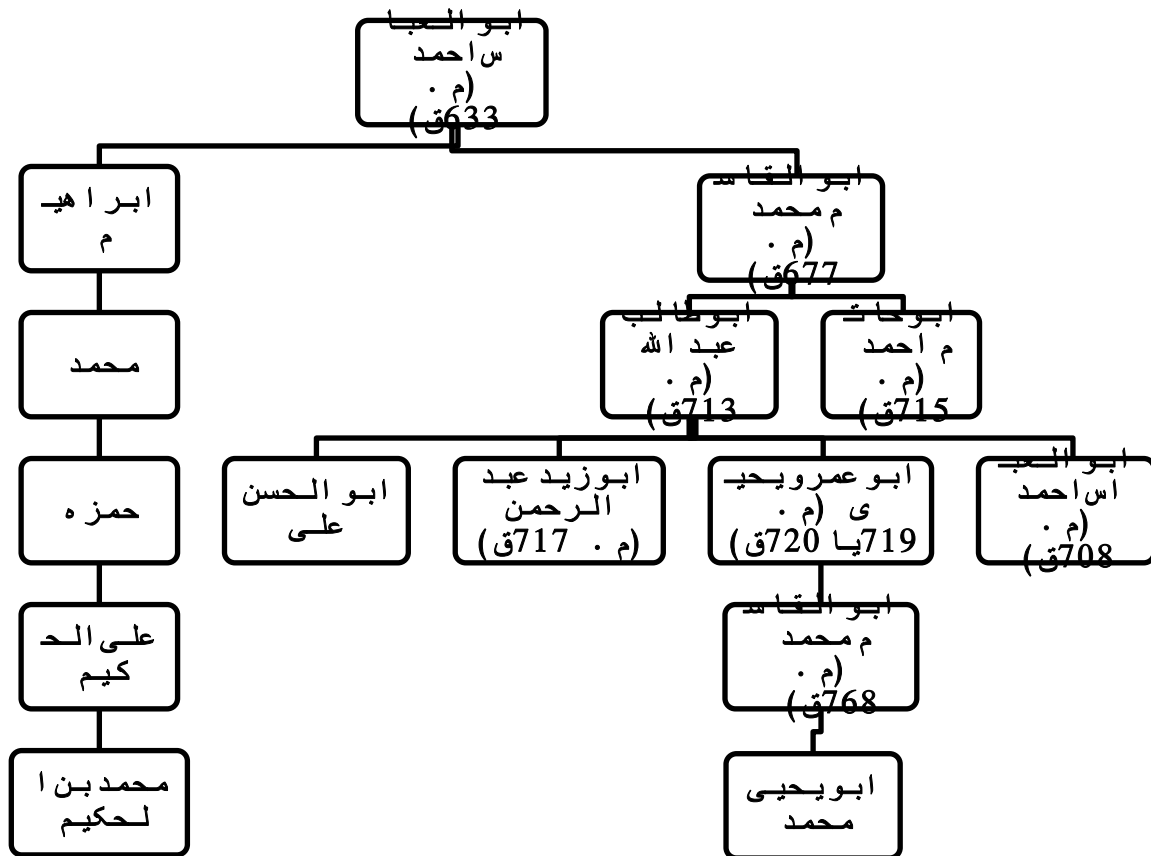
نتیجه

موقعیت استراتژیک سبته که معبر مغرب و اندلس به شمار می‌آمد، حکومت‌های قدرتمند منطقه همچون موحدون و بنی‌مرین و بنی‌احمر را برای تصرف این شهر به طمع وامی‌داشت. در این میان، عزفیان از نفوذ و اعتبار علمی و دینی خود در میان مردم سبته استفاده کردند و در این کشمکش‌ها، قدرت را به دست گرفتند؛ اما همواره در سایه قدرت حکومت‌های بزرگ منطقه، حاکمیت آنها دستخوش

در چرخه حکومت، در نهایت درگیری و رقابت‌های خاندانی در سبته، در سایه حمایت سلطان ابوسعید مرینی، به حکومت آنها خاتمه داد؛ اما این پایان کار نبود و نام عزفیان همچنان در عرصه شعر، فقه، طب و حتی سیاست تا سال‌ها در مغرب شهره بود.

تغییرات می‌شد و حتی باعث برکناری موقتشان می‌شد. در این میان عزفیان نیز به اختیار یا به اجبار، برای داشتن حامی قدرتمند یا حفظ قدرت و حکومت خود، در هر دوره با یکی از این حکومت‌ها همراه می‌شدند. با وجود تمام تلاش حاکمان عزفی برای ماندن

شجره‌نامه خاندان عزفیان



پی‌نوشت

۱. عرب شهر بوده باشد (رک: ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۴۰/۶ و ۲۴۱/۷؛ ۱۸۳/۷).
۲. شهری از شهرهای بزرگ بلاد مغرب که روبه روی شبه جزیره اندلس قرار گرفته است و بندرگاه آن از بهترین بندرگاه‌های دریای روم است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ذیل سبته).
۳. شهری آباد در اندلس در کنار دریای روم و از توابع ریّه (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ذیل مالقه).
۴. در این دوره، رئیس به معنای امیر هر شهر یا رئیس البلد بوده است. برای اطلاع از رئیس نک: (ثنائی، ۱۳۹۵: رئیس ۲۱/۲۵ تا ۲۸).
۵. از قدیمی‌ترین شهرهای کوره البیره از توابع اندلس (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ذیل سبته).
۶. شهری بزرگ در خشکی سرزمین مغرب از بلاد

۱. شهری از شهرهای بزرگ بلاد مغرب که روبه روی شبه جزیره اندلس قرار گرفته است و بندرگاه آن از بهترین بندرگاه‌های دریای روم است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ذیل سبته).
۲. درباره معنای رئیس بیوتات اطلاع خاصی در دست نیست. تنها ابن خلدون در مواقعی بیوتات یا اهل بیوتات را به معنای افراد خانواده‌دار یا به عبارتی، بزرگان و اشراف از خاندان‌های عرب به کار برده است. پس رئیس بیوتات ممکن است صاحب‌منصبی در ارتباط با بزرگان

۹. ابوالعباس احمد عزفي، السُّرُّ الْمُنْتَمِّمُ فِي مَوْلِدِ النَّبِيِّ الْمُعْظَمِ، نسخه خطي كتابخانه اسكوريال به شماره ۱۴۷۱.

۱۰. ايمان، عامر، (۲۰۱۶ و ۲۰۱۷م)، آل العزفي حكام سبته و دورهم في دعم الحركة العلمية، جامعه د. مولاي الطاهر سعیده كليه العلوم الاجتماعيه و الانسانيه قسم العلوم الانسانيه شعبه التاريخ الجزائر.

۱۱. احمد بابا تنيكتي، (۲۰۰۰م)، نيل الابتهاج بتطريز الديباج، به كوشش عبدالحميد عبدالله الهرامه، طرابلس: دار الكاتب.

۱۲. بامطرف، محمد عبدالقادر، (بي تا)، الجامع (جامع شمل اعلام المهاجرين المنتسبين الى اليمن و قبائلهم)، بغداد: دار الرشيد.

۱۳. ثنائي، حميد رضا، (۱۳۹۵)، رئيس، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ص ۱۲۵ تا ۱۲۸.

۱۴. خضري، احمد رضا، (۱۳۸۶)، حاجب، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۲۸۳ تا ۲۸۵.

۱۵. رعيني، (۱۳۸۱ق)، ابوالحسن علي بن محمد، (۱۳۸۱ق/۱۹۶۲م)، برنامج شيوخ الرعيني (۱۳۸۱ق): به كوشش ابراهيم شيوخ، دمشق: وزاره الثقافه و الارشاد القومي.

۱۶. رودگر، قنبر علي و اشرف السادات باقري (۱۳۹۶)، سبته، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۲، ص ۶۹۵ تا ۶۹۸.

۱۷. توفيق الطيبي، امين، (بي تا)، دراسات في تاريخ مدينه سبته الاسلاميه، طرابلس: منشورات جمعيه الدعوه العربيه البيه الشعبيه الاشتراكيه العظمي.

۱۸. مقرئ، احمد بن محمد، (۱۳۵۹ق/۹۴۰م)، ازهار الرياض في اخبار عياض، به كوشش مصطفى سقا، ابراهيم ايباري و عبدالحفيظ شلبي، قاهره: مطبعه لجنه التاليف و الترجمة و النشر.

بربر كه دو منطقه عدوه الاندلس و عدوه الاقرويين را شامل بود (ياقوت حموي، ۱۹۹۵م: ذيل فاس).

۷. اجب يا همان رئيس الدوله، صاحب منصبی درباری و نظامی و مسئول هماهنگ کردن و سروسامان دادن به بارها و ملاقات‌های فرمانروایان با کارگزاران حكومتی و مردم (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۵۰۱/۶؛ خضري، ۱۳۸۶، حاجب ۱۲/۳۸۳ تا ۳۸۵).

کتابنامه

۱. ابن ابی زرع، (۱۴۲۰ق)، الانيس المطرب بروض القرطاس في اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينه فاس، به كوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط: الملكيه.

۲. ابن تاويت، محمد، (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، تاريخ سبته، دار البيضاء: دار الثقافه.

۳. ابن خطيب، (۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م)، الاحاطه في اخبار غرناطه، به كوشش محمد عبدالله عنان، قاهره: الخانجي.

۴. -----، (۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م)، اللوحه البدرية في الدوله النصرية، بيروت: دار الكتب العلميه.

۵. ابن خلدون (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، ديوان المبتدا و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، به كوشش خليل شحاده، بيروت: دار الفكر.

۶. ابن عذارى، (۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م)، البيان المغرب في أخبار الاندلس و المغرب قسم الموحدين، به كوشش ابراهيم كتاني و ديگران، بيروت: دار الغرب الاسلامي.

۷. ابن قاضي، (۱۹۷۴م)، احمد (۱۹۷۳م)، جذوه الاقتباس في ذكر من حل من الاعلام مدينه فاس، رباط: دار المنصور.

۸. ابن مرزوق، (۱۴۰۱ق)، محمد (۱۴۰۱ق)، المسند الصحيح الحسن في مآثر و محاسن مولانا ابي الحسن، به كوشش ماري خيسوس بيغيرا، الجزائر: الشركه الوطنيه للنشر و التوزيع.

۱۹. -----، (۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م)،
نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، به کوشش
احسان عباس، بیروت: دارصادر.

۲۰. شریف، محمد سبته الاسلامیه: دراسات فی
تاریخها الاقتصادی و الاجتماعی، عصر الموحدون و
المرینیین، رباط: منشورات جمعیه تطاون آسمیر.

۲۱. شفا، شجاع‌الدین، (۱۳۸۴ش)، ایران در
اسپانیای مسلمان، ترجمه مهدی سمسار، تهران:
گسترده.

۲۲. نباهی، ابن حسن، (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، تاریخ
قضاء الاندلس او المرقبه العلی فیمن یتحقق القضاء و
الفتیا، به کوشش مریم قاسم طویل، بیروت: بی‌نا.

۲۳. الهروس، مصطفی، (۱۴۱۱ق/۱۹۹۷م)، المدرسه
المالکیه الاندلسیه الی نهایت القرن الثالث الحجری
نشأت الخصائص، المملکه المغربیه: وزاره الاوقاف و
الشؤون الاسلامیه.

24. John Derek Latham, (1973), "The later 'Azafids" In: *Revue de l'Occident musulman et de la Méditerranée*, n°15-16, . Mélanges Le Tourneau. II.

25. *The Times Comprehensive atlas of the World*, (2014) London: Times Books.